



Original Paper

Article History:

Received: 7 April 2024

Revised: 14 May 2024

Accepted: 26 May 2024

Published Online: 21 June 2024

"In Absentia Proceedings in *Hadd* Offenses: A Balance Between Jurisprudence and Positive Law"

Mostafa Kafi¹ (Corresponding Author), Yaser Abbasi²

1. Department of Law, Isfahan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

E-Mail: mokalaw2025@gmail.com

2. Department of Law, Isfahan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Abstract

By adding the word “only” to Article 406 of the Iranian Criminal Procedure Code (2013), the legislator has prohibited in absentia proceedings for purely divine (ḥuqūq Allāh) ḥadd offenses. This amendment has raised questions regarding the jurisprudential and legal basis for the legitimacy of in absentia proceedings, particularly concerning offenses involving private rights (ḥuqūq al-nās) or hybrid rights (ḥuqūq mushtarakah). Using a descriptive-analytical method and authoritative jurisprudential and legal sources, this research examines the jurisprudential and legal foundations of in absentia adjudication in ḥadd crimes. The findings reveal that according to Islamic jurisprudence, purely divine offenses, due to their sacred nature, public interest considerations, and the impossibility of their waiver by individuals, cannot be adjudicated in absentia. In contrast, in absentia proceedings for private rights offenses (ḥuqūq al-nās) are permissible given the necessity of safeguarding individuals' rights and preventing their violation. Regarding hybrid offenses encompassing both divine and private aspects, jurisprudential principles allow for separating these aspects, permitting in absentia adjudication exclusively for the private-rights dimension. The research concludes that the amendment to Article 406, while clarifying certain ambiguities, imposes limitations on criminal procedure, highlighting the need for clearer regulations regarding conditions and criteria for in absentia proceedings, especially for offenses involving hybrid rights.

Keywords: Ḥadd Offenses, In Absentia Proceedings, Defendant, Divine Rights (Ḥuqūq Allāh), Private Rights (Ḥuqūq al-Nās), Shared Rights (Ḥuqūq Mushtarakah).

Citation: Kafi, M.; Abbasi, Y. (2024). In Absentia Proceedings in Ḥadd Offenses: A Balance Between Jurisprudence and Positive Law. *Journal of Islamic Wisdom and Law*, 1 (2), 26-37. Doi:

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Islamic Wisdom and Law. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





دوفصلنامه حکمت اسلامی و حقوق
دوره ۱، شماره ۲، پاییز - زمستان ۱۴۰۳
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
Sanad.iau.ir/journal/iwl
Doi:



مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۸
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

چالش‌های دادرسی غیابی در جرایم حدی از منظر فقه و حقوق موضوعه

مصطفی کافی^۱ (نویسنده مسئول)، یاسر عباسی^۲

۱. گروه حقوق، واحد اصفهان (خوارسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

mokalaw2025@gmail.com

۲. گروه حقوق، دانشکده حکمرانی، اصفهان (خوارسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

قانون‌گذار با اصلاح ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و درج واژه «فقط»، رسیدگی غیابی به جرایم حدی دارای جنبه حق‌الله محض را ممنوع اعلام نموده است. این تغییر منجر به طرح پرسش‌هایی در خصوص مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت رسیدگی غیابی به جرایم حدی، به‌ویژه در جرایم دارای جنبه حق‌الناسی یا حقوق مشترک شده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل مبانی فقهی و حقوقی این مسئله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر فقهی و حقوقی انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بر اساس مبانی فقهی، در جرایم حدی حق‌الله محض به سبب ماهیت الهی، جنبه عمومی، و عدم قابلیت اسقاط این حقوق، امکان رسیدگی غیابی منتفی است. در مقابل، در جرایم حدی حق‌الناسی، با توجه به ضرورت حمایت از حقوق اشخاص و جلوگیری از تضییع این حقوق، رسیدگی غیابی مشروعیت دارد. در خصوص جرایم مشترک نیز مبانی فقهی امکان تفکیک میان جنبه حق‌اللهی و حق‌الناسی را فراهم کرده و تنها جنبه حق‌الناسی قابلیت رسیدگی غیابی دارد. نتیجه آن‌که تغییرات ماده ۴۰۶ ضمن شفاف‌سازی، محدودیت‌هایی را در نظام دادرسی کیفری ایجاد نموده که ضرورت تبیین روشن‌تر شرایط و ضوابط رسیدگی غیابی در حقوق مشترک را آشکار ساخته است.

کلمات کلیدی: جرایم حدی، دادرسی غیابی، متهم، حق‌الله، حق‌الناس، حق مشترک.

نحوه ارجاع به مقاله:

کافی، مصطفی؛ عباسی، یاسر (۱۴۰۳). چالش‌های دادرسی غیابی در جرایم حدی از منظر فقه و حقوق موضوعه. دوفصلنامه حکمت اسلامی و حقوق. ۱ (۲)، ۳۷-۲۶.

Doi: ۳۷-۲۶

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Islamic Wisdom and Law. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

آیین دادرسی کیفری به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظام عدالت کیفری، نقشی حیاتی در حفظ حقوق طرفین دعوی و اجرای عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. این آیین، مجموعه‌ای از قواعد و اصول است که فرآیند رسیدگی به جرائم، حقوق متهمین، و شرایط اجرای عدالت را مشخص می‌سازد (احمد رضا عابدی ۱۴۰۳، ۱۷). ماده ۴۰۶ آیین دادرسی کیفری یکی از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین مواد این حوزه محسوب می‌شود. این ماده به موضوع امکان رسیدگی غیابی به جرائم پرداخته و سعی دارد تعادلی میان حقوق فردی و منافع عمومی ایجاد کند. از این رو، تحلیل این ماده نه تنها به درک بهتر نظام دادرسی کمک می‌کند، بلکه تأثیر آن بر حفظ حقوق متهمین و عدالت کیفری را نیز روشن می‌سازد.

این مقاله با هدف تحلیل فقهی و حقوقی ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به بررسی امکان رسیدگی غیابی به جرائم مختلف می‌پردازد. در این راستا، موضوعات مرتبط با حق الله، حق الناس، و حقوق مشترک میان خدا و انسان مورد بررسی قرار گرفته است. این تحلیل، با استفاده از منابع فقهی و حقوق موضوعه، سعی دارد تا به درکی عمیق‌تر از حدود و شرایط اجرای دادرسی غیابی در نظام قضایی ایران دست یابد و تطابق آن با مبانی فقهی را بررسی کند. پرسش اصلی این تحقیق آن است که آیا امکان رسیدگی غیابی به جرائم حق الله، حق الناس، و حقوق مشترک وجود دارد؟ و در چه مواردی این امکان فراهم است؟

از منظر فقه اسلامی، حق الله به عنوان حقوقی که مستقیماً به خداوند تعلق دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این حقوق شامل احکام و مقرراتی است که هدف از آن‌ها تقرب به خداوند و تأمین مصالح عمومی جامعه است. در مقابل، حق الناس به حقوقی اشاره دارد که مستقیماً به افراد خاص تعلق داشته و رعایت آن‌ها به دستور خداوند واجب است. این حقوق با هدف حفظ منافع و مصالح خصوصی افراد ایجاد شده‌اند و معمولاً قابل اسقاط توسط صاحب حق هستند (لنگرودی ۱۳۸۸، ۱۶۸۶). اما در مورد حقوق مشترک، که هم جنبه حق الله و هم جنبه حق الناس دارند، سؤال اساسی این است که کدام جنبه در رسیدگی غیابی غالب است و چگونه می‌توان به عدالت دست یافت؟

در این مقاله، ابتدا به بررسی مفاهیم پایه‌ای حق الله، حق الناس، و حقوق مشترک پرداخته شده و سپس به تحلیل ماده ۴۰۶ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تغییرات اعمال شده در آن می‌پردازیم. اضافه شدن کلمه "فقط" به این ماده یکی از مهم‌ترین تغییراتی است که در سال‌های اخیر به وقوع پیوسته و تأثیر بسزایی بر دامنه جرائم قابل رسیدگی غیابی داشته است. این تغییر نه تنها موجب محدودتر شدن دایره شمول ماده ۴۰۶ شده، بلکه تأثیراتی نیز بر عدالت کیفری و حفظ حقوق متهمین داشته است. این مقاله تلاش دارد تا با بررسی دقیق این تغییرات، تأثیرات آن‌ها را بر فرایند دادرسی کیفری در نظام قضایی و عدالت اجتماعی را تحلیل کند.

این محدودیت‌ها ناشی از اهمیت حفظ حقوق الهی و جلوگیری از تضییع آن‌ها بدون حضور متهم است. از سوی دیگر، در جرائم حق الناس، به دلیل اهمیت حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تضییع آن‌ها، امکان رسیدگی غیابی فراهم شده است.

در نهایت، این مقاله با هدف ارائه راه کارهایی برای بهبود قوانین و سازوکارهای موجود، به بررسی پیشنهاداتی برای تطبیق بیشتر نظام حقوقی ایران با اصول فقهی و عدالت اجتماعی پرداخته است. این پیشنهادات شامل اصلاحاتی در ماده ۴۰۶، ایجاد شرایط مناسب برای رسیدگی غیابی به حقوق مشترک، و بهبود روند دادرسی‌ها به منظور حفظ تعادل میان حقوق فردی و منافع عمومی است. امید است که این تحقیق بتواند گامی مؤثر در جهت بهبود نظام دادرسی کیفری و ارتقای سطح عدالت در جامعه بردارد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- مفهوم حق

حق در اصطلاح فقهی، مرتبه‌ای از سلطنت است که از سوی شارع برای انسان اعتبار شده و امکان اسقاط آن از سوی صاحب حق وجود دارد (زنجانی، موسی زاده ۱۳۸۹، ۶۸۳).

از نظر فقهی، «حق» با دو اصطلاح «ملک» و «حکم» تفاوت‌های دقیقی دارد. مهم‌ترین تفاوت آن با «ملک» در این است که سلطنت موجود در حق، محدود و مختص به جهت یا تصرف خاصی است؛ در حالی که «ملک» سلطنتی کامل و فراگیر را به مالک می‌دهد. برای نمونه، شخصی که حق خیار دارد فقط می‌تواند معامله را فسخ یا امضا کند و تصرفات دیگری مانند وقف یا بخشش در آن ندارد، اما مالک، حق هر نوع تصرفی از جمله فروش، وقف یا هبه در ملک خود را دارد (محقق داماد ۱۳۸۱، ۱۷).

تفاوت «حق» با «حکم» نیز در قابلیت اسقاط آن از سوی صاحب حق است. «حکم»، الزام شرعی برای انجام یا ترک عملی است که قابل اسقاط توسط اشخاص نیست؛ ولی «حق» نوعی سلطنت محدود برای شخص است که می‌تواند از آن صرف‌نظر کند یا آن را به دیگری واگذار کند. هرچند حق و حکم هر دو از سوی شارع تعیین می‌شوند، اما تفاوت آن‌ها از منظر فقهی و حقوقی در امکان اسقاط یا انتقال نهفته است (هاشمی شاهرودی ۱۳۸۲، ۳۱۹).

۱-۲- مفهوم حق الله:

حق الله به حقوقی اشاره دارد که اساساً به خداوند تعلق دارد و شامل اوامر و نواهی شرعی است که هدف از آن‌ها تأمین مصالح عمومی جامعه است؛ مانند حرمت زنا که در آن حفظ و نگهداری نسب است (محقق داماد ۱۳۸۱، ۱۴۲).

این حقوق به دلیل ماهیت الهی خود، غیر قابل اسقاط توسط افراد هستند. از دیدگاه شهید اول، حق الله به عنوان فرمان‌های الهی و اطاعت از آن‌ها تعریف شده است و بدون این فرمان‌ها، عبادت معنای حقیقی خود را از دست می‌دهد. حق الله اعم از مواردی است که جنبه مالی ندارد؛ مانند قوانین حجر و اهلیت و آن مواردی که جنبه مالی ندارند؛ مانند زکات و خمس و خراج می‌باشد. (لنگرودی ۱۳۸۸، ۱۶۸۶)

منظور از حق الله، متعلق الزام شرعی (اعم از امر و نهی) است که الزام به آن نه به دلیل منافع فردی، بلکه به دلیل مصالح عمومی و ملاکات احکام است. به عنوان مثال، گزاردن نماز، انجام حج، روزه گرفتن، و ترک محرماتی مانند شرب خمر، زنا و لواط از مصادیق حق الله محسوب می‌شوند. (مروج ۱۳۷۹، ۱۹۱)

۱-۳- مفهوم حق الناس:

حق الناس به حقوقی اشاره دارد که به افراد خاص تعلق دارد و رعایت آن‌ها به دستور خداوند واجب است. این حقوق باهدف حفظ منافع و مصالح خصوصی افراد ایجاد شده و قابل اسقاط توسط صاحب حق هستند. برای مثال، قصاص و دیات در صورت رضایت صاحب حق می‌توانند ساقط شوند.

شهید اول به این نکته اشاره می‌کند که حق الناس به طور مستقیم به افراد خاص تعلق دارد و تجاوز به آن‌ها منجر به ضرر فردی می‌شود. مراد از حق الناس الزام شرعی به رعایت منافع و مصالح دیگران است، مانند حرمت تصرف در مال دیگری بدون اجازه، وجوب بازگرداندن امانت، وجوب پرداخت بدهی در صورت مطالبه، و وجوب ادای زکات و خمس (شمس‌الدین محمد بن مکی، ۱۴۰۰، ۱۲۶).

جایگاه حق الناس در میان متشرعه بسیار بااهمیت تلقی می‌شود و معمولاً بر حق الله مقدم است. به عنوان مثال، اگر فردی برای گزاردن حج پول داشته باشد؛ ولی به همان مقدار بدهکار باشد، وجوب ادای دین به دلیل اهمیت حق الناس مقدم بر گزاردن حج است. باین حال، برخی معتقدند که دلیلی بر کلیت این اولویت وجود ندارد و در مواردی ممکن است حق الله به دلیل اهمیت آن بر حق الناس مقدم شود. (لنگرودی ۱۳۸۸، ۱۶۸۸)

۱-۴- مفهوم حقوق مشترک

برخی از جرایم دارای جنبه‌های مشترک از حق الله و حق الناس هستند؛ یعنی هم حقوق عمومی و هم حقوق فردی را دربرمی‌گیرند. به عنوان مثال، در جرم سرقت، هم جنبه حق الله (اجرای حد) و هم جنبه حق الناس (تجاوز به مال شخصی) وجود دارد. این حقوق به نحوی تنظیم شده‌اند که هم منافع عمومی و هم منافع شخصی مدنظر قرار گیرند و بسته به اینکه کدام جنبه غالب باشد، حکم نهایی

صادر می‌شود (هاشمی شاهرودی ۱۳۸۲، ۱۷۳). از دیگر جرایم حدی که دارای دو جنبه حق‌الله و حق‌الناس هستند، می‌توان به زنا و لواط به عنف یا دارای شاکی خصوصی، اشاره کرد.

۲- تحلیل مبنایی جرایم حق‌الله و حق‌الناس

در فقه اسلامی، تفکیک میان جرائم و حقوق الهی (حق‌الله) و حقوق انسانی (حق‌الناس) بر اساس جایگاه و اهمیت هر یک در نظام حقوقی و اخلاقی اسلامی است. حق‌الله به آن دسته از حقوقی اطلاق می‌شود که رعایت و انجام آن‌ها به نفع جامعه و نظام اسلامی است و بیشتر جنبه الهی و عبادی دارند (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ۱۳۸۱، ۱۸۷). هدف اصلی از حق‌الله، حفظ نظم اجتماعی، ارتقای معنویت جامعه، و جلوگیری از فساد و ناهنجاری است. از این رو، شارع با هدف تحقق نظم اجتماعی و تأمین مصالح عمومی جامعه رعایت آن‌ها را الزامی کرده است. بر همین اساس، اجرای مجازات در این جرائم به‌عنوان تکلیف شرعی و با هدف حفاظت از دین، اخلاق عمومی و نظم جامعه الزامی است و معمولاً نمی‌توان آن‌ها را به صرف رضایت اشخاص ساقط کرد. در مقابل، مبنای اصلی جرائم حق‌الناس حفاظت از منافع فردی و خصوصی است. شارع مقدس برای حفظ کرامت، مال، و حقوق خصوصی افراد، مقرراتی را وضع کرده که در آن‌ها صاحب حق، مالکیت و سلطنت محدودی بر حق خود دارد و می‌تواند آن را اسقاط کند. بر همین اساس است که در حقوق حق‌الناسی مانند قصاص و دیات، رضایت و بخشش متضرر یا صاحب حق می‌تواند موجب سقوط مجازات گردد. در واقع، مبنای اصلی حق‌الناس در فقه اسلامی «حفظ حریم خصوصی و مالکیت فردی» است که شارع مقدس با هدف حفظ عدالت اجتماعی و کرامت انسانی بر آن تأکید دارد. از منظر فقهی، این تمایز میان حق‌الله و حق‌الناس، به شکل گسترده در نحوه اثبات جرم، نوع شهادت و شرایط خاص دادرسی این جرائم نمود پیدا کرده است.

جرائم حق‌الله به دودسته مالی و غیرمالی تقسیم می‌شوند. حق‌الله مالی، مانند خمس، زکات، کفاره و نذر، از حقوقی است که به مصالح عمومی و پشتیبانی از نظام اسلامی می‌پردازد. این حقوق مالی باید با دو شاهد مرد عادل ثابت شود، و شهادت زنان، به‌تنهایی یا همراه مردان، در این خصوص پذیرفته نمی‌شود. در حق‌الله غیرمالی، مانند حد زنا، لواط، و قذف، چهار شاهد مرد عادل لازم است تا جرم ثابت شود. در برخی جرائم، مانند زنا، حضور سه مرد و دو زن نیز کافی است، اما در بسیاری از جرائم غیرمالی، زنان نمی‌توانند به‌عنوان شاهد حضور داشته باشند.

یکی از اصول مهم فقهی در موارد تراحم حق‌الله و حق‌الناس، قاعده "تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله" است. در شرایطی که رعایت هم‌زمان هر دو حق ممکن نیست، حق‌الناس بر حق‌الله اولویت می‌یابد؛ چرا که حق‌الناس با روابط انسانی و اخلاق اجتماعی گره خورده و نادیده گرفتن آن، آسیب مستقیمی به افراد وارد می‌کند. این قاعده بر اساس قواعد فقهی و اخلاقی تنظیم شده و در موارد متعددی از جمله طهارت، حج و قصاص به آن استناد شده است (هاشمی شاهرودی ۱۳۸۱، ۱۷۴). برای مثال، اگر فردی دارای بدهی و در عین حال نیاز به وضو باشد، حق‌الناس (پرداخت بدهی) بر حق‌الله (وضو) مقدم می‌شود و فرد باید بدهی خود را پرداخت کند و به جای وضو، تیمم نماید. همین‌طور، اگر فردی استطاعت مالی برای رفتن به حج داشته باشد، اما بدهکار باشد، فقها بر اساس قاعده تقدیم حق‌الناس، پرداخت دین را بر انجام حج اولویت داده‌اند، چرا که حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تعدی به حقوق مالی افراد، در نظام اجتماعی و دینی اهمیت بیشتری دارد.

در خصوص ماهیت حقوقی آراء غیابی محاکم برخی بر این باورند که با در نظر گرفتن این که فقها قضاوت را به‌عنوان «حل‌وفصل اختلافات میان طرفین دعوا» تعریف کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که اقدام دادگاه در مواجهه با متهم غایب، هرچند یک عمل یا تصمیم قضایی به شمار می‌آید، اما نمی‌توان آن را به‌عنوان یک «حکم» یا «قضاوت نهایی شرعی» تلقی کرد. بدیهی است که تصمیمات دادگاه همیشه از ماهیت یکسانی برخوردار نیستند و در بسیاری از موارد، دادگاه دستورات موقتی را صادر می‌کند. (محقق داماد ۱۳۸۱، ۲۵۰)

لازم به ذکر است آراء غیابی صادره در محاکم به دودسته کلی آراء حقوقی و آراء کیفری تقسیم می‌شوند و بدیهی است در پرونده‌های کیفری قضاوت لزوماً به‌منظور حل‌وفصل اختلافات میان طرفین نبوده؛ بلکه هدف احراز بزه و مجازات بزه‌کار و البته جبران خسارت از

بزه‌دیده است و غایب‌بودن متهم در همه موارد نمی‌تواند مانع رسیدگی دادگاه گردد و آراء کیفری غیابی صادره نیز پس از قطعیت مانند آراء حضوری قابل اجرا می‌باشد.

۳- مشروعیت رسیدگی غیابی از منظر فقه اسلامی

۳-۱- دلایل مشروعیت دادرسی غیابی

حضور مطلق و بی‌قیدوشرط طرفین در روند رسیدگی به دعاوی، به‌طورقطع منجر به پایمال‌شدن بسیاری از حقوق خواهد شد. به‌ویژه در دنیای امروز، با گسترش زندگی شهری و پیچیدگی روابط اجتماعی، امکان این وجود دارد که افراد با بهره‌گیری از مدارک و شواهد موجود در دعاوی مالی و غیرمالی، به حقوق دیگران تجاوز کنند و خود را از دید رقیب و دستگاه عدالت مخفی نگه دارند (همان، ۲۷۰). این مسئله به افزایش ناامنی، نبود آسایش و بی‌اعتمادی در جامعه منجر می‌شود که به‌وضوح خلاف موازین شرع است. برای حل این مشکل، می‌توان به تشریع جواز رسیدگی غیابی روی آورد. با این وجود، نباید فراموش کرد که صدور مجوز برای محاکمه غیابی به‌صورت مطلق و بدون هیچ محدودیت یا ضابطه‌ای، نه تنها به حل مشکلات اجتماعی کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است چالش‌های بیشتری را نیز به وجود آورد.

در اصل مشروعیت محاکمه غیابی توسط قاضی واجد شرایط، اختلافی میان فقها وجود ندارد (مفلح بن حسن صیمری ۱۳۷۸، ۵۲۹). این اجماع در میان فقهاء شیعه از زمان مرحوم شیخ طوسی (ره) مشهود می‌باشد (محمد بن حسن طوسی ۱۳۳۷، ۳۲۰) و کسی از فقهاء در این زمینه اختلافی مطرح ننموده است. لمای شیعه برای اثبات مشروعیت اجمالی محاکمه غیابی دلایل متعددی را ذکر نموده‌اند که در این بخش در دو قسمت به بررسی این موضوع پرداخته خواهد شد:

۳-۱-۱- آیات و روایات:

برای اثبات مشروعیت دادرسی غیابی به‌وسیله آیات قرآن کریم می‌توان به اطلاقات موجود در آیات ۲۶ سوره صاد و یا ۱۰۶ سوره نساء استناد نمود. این استناد با توجه به این که در مقابل این اطلاقات نظر مخالفی وجود ندارد تا مقید آن باشد می‌تواند تولید یک اصل کلی به نام مشروعیت دادرسی غیابی نماید (همان، ۲۳۹).

در روایات نیز فقط صحیحه جمیل بن دراج وجود دارد که میان فقها بدون مناقشه مورد استناد واقع شده است و به نظر می‌رسد مدرک اجماع یاد شده توسط ایشان حدیث مذکور می‌باشد. این حدیث بیان می‌دارد که هرگاه علیه شخص غایب بینه اقامه گردد قضاوت علیه او (و به نفع مدعی) انجام خواهد شد و مال او فروخته می‌شود و بدهی او پرداخت می‌گردد، ولی برای شخص غایب پس از حضور، حق اقامه دلیل باقی است. ضمناً پرداخت بدهی به طلبکاران منوط به اخذ کفیل است (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ۱۳۸۱، ۱۷۶).

۳-۱-۲- اجماع فقهاء:

به نظر می‌رسد مشروعیت اجمالی قضاوت بر غایب در کلام فقها آن قدر تکرار گردیده است که به حد اجماع رسیده است. در میان این موارد می‌توان به مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۳۷، ۳۲۰)، مرحوم علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام (حسن بن یوسف حلی ۱۳۷۱، ۴۵۴)، مرحوم فخرالمحققین در کتاب ایضاح الفوائد (محمد بن حسن حلی ۱۳۴۶، ۳۵۷) اشاره نمود.

۳-۲- محدوده مشروعیت رسیدگی غیابی از جهت موضوع دعوی

حکم مشروعیت محاکمه غیابی، مطلق نیست بلکه باتوجه به کلام فقها می‌توان گفت به‌طورقطع در موارد حق الله محض، رسیدگی به‌صورت غیابی جایز نمی‌باشد (سید روح‌الله خمینی ۱۳۹۲، ۴۴۳). توضیح آن که در فقه شیعه دعاوی سه دسته هستند:

الف) دعاوی راجع به حقوق الناس محض مانند دیون، عقود...

(ب) دعاوی راجع به حقوق الله محض مانند زنا، لواط...

(ج) دعاوی ذووجهین مانند سرقت. محاکمه غیابی (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (۱۳۸۱، ۱۷۵)

در عدم جواز دعاوی راجع به حق الله محض هیچ شکلی وجود ندارد، همچنین در جواز دعاوی راجع به حق الناس نیز در میان فقها هیچ شبهه‌ای وجود ندارد. عمده مطلب در مورد دعاوی ذووجهین است که نظرات فقها در مورد این مطلب عبارت است از:

(الف) در حقوق مشترک میان خداوند و مردم محاکمه غیابی جایز می‌باشد:

این عده از علما باتوجه به آن که اصل در رسیدگی غیابی، مشروعیت و جواز می‌باشد فقط با توجه به نصوص شرعی و احادیث دعاوی راجع به حق الله محض را از این اصل خارج می‌دانند. از میان فقهایی که به این نظریه معتقد هستند می‌توان به مرحوم علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام (علامه حلی، ۱۳۷۱، ۴۵۶) و مرحوم عاملی صاحب کتاب مفتاح الکرامه (محمد جواد عاملی ۱۳۷۷، ۴۱۵) اشاره نمود. با توجه به اصل جواز و مشروعیت رسیدگی غیابی به نظر می‌رسد اعتقاد به این موضوع سبب تخصیص اکثر می‌شود. زیرا از سه قسم ممکن در موضوع، دو قسمت آن از اصل خارج می‌شوند.

(ب) رسیدگی جرائم ذو وجهین به صورت جداگانه:

قائلین به این نظریه معتقد هستند، حکم عدم جواز رسیدگی غیابی فقط مختص به حقوق الله محض می‌باشد و در حقوق مشترک و حق الناس محض رسیدگی غیابی جایز می‌باشد. اما می‌توان در حقوق مشترک، قسمتی از رسیدگی که مختص به حق الله است را جداگانه و به صورت حضوری و آن قسمت که مختص به حق الناس است به صورت غیابی می‌توان بررسی نمود (محمد حسن نجفی ۱۳۸۵، ۵۴۴). در این رابطه حضرت امام خمینی (ره) در جرمی مانند سرقت که قطع دست از حق الله و گرفتن مال و رد آن به صاحبش از حقوق الناس است قائل به رسیدگی قسمت حق الناس به صورت غیابی می‌شوند. (سید روح الله خمینی ۱۳۹۲، ۴۴۳).

به نظر می‌رسد نخستین فرد از علماء که قائل به این موضوع شده است مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام می‌باشد (جعفر بن حسن حلی ۱۳۶۷، ۷۸)

۳-۳- محدوده مشروعیت رسیدگی غیابی نسبت به مدعی علیه

محدوده حکم به وضعیت غیبت فرد مربوط می‌شود و شامل مصادیق زیر است:

(الف) شخصی که در سفر است و امکان اطلاع رسانی برای حضور او در جلسه دادرسی وجود ندارد.

(ب) شخصی که با اطلاع از دادرسی حاضر است، اما از حضور و همکاری در جلسه امتناع می‌کند.

(ج) شخصی که هیچ اطلاعاتی درباره وضعیت او در دسترس نیست و احتمال می‌رود به دلایل مختلف به عمد پنهان شده باشد.

(د) در مورد شخصی که از شهر خود غایب است اما امکان دعوت او به جلسه دادرسی وجود دارد و هیچ نشانه‌ای از امتناع او از حضور مشاهده نمی‌شود. هرچند بر اساس اطلاق حکم، ممکن است رسیدگی غیابی شامل او نیز باشد، اما در این حالت به طور قطعی صدور حکم غیابی مشروع نیست؛ زیرا روشن است که مشروعیت دادرسی غیابی برای جلوگیری از تضییع حقوق و تأخیر در صدور حکم در نظر گرفته شده است، نه اینکه به طور کلی احضار طرف دعوی غیرضروری باشد. در این حالت، لازم است تاریخ جلسه دادرسی به او ابلاغ شود و در زمان دادرسی احضار گردد.

(ه) در مورد شخصی که در شهر حاضر است اما مشخص نیست که از حضور و همکاری در دادرسی امتناع دارد یا خیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که دادگاه می‌تواند رسیدگی غیابی انجام دهد و علیه او حکم صادر کند. این دیدگاه را بعضی از فقها به عنوان نظریه مشهور تلقی کرده‌اند (محقق داماد ۱۳۸۱، ۱۴۱). اما شیخ طوسی با این نظر مخالف است و مشروعیت حکم غیابی را نمی‌پذیرد. البته این موضوع مورد نزاع و اختلاف علما می‌باشد ولی به نظر می‌رسد با توجه به صدق عنوان غایب بر این قسم قول مشهور اقوی از سایرین است.

۳-۴- رسیدگی به دعوای مطرح شده علیه غائب:

صدور حکم غیابی در دادگاه، از منظر حقوق اسلامی مانعی برای اجرای حکم محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، پس از بررسی بینه ارائه شده از سوی مدعی، حکم قابل اجرا خواهد بود، مشروط بر آنکه مدعی، یک کفیل معتبر به دادگاه معرفی کند. دادگاه با دریافت کفیل، مجوز اجرای حکم را صادر می‌کند، به این معنا که از اموال فرد غایب برداشت کرده و به مدعی تحویل می‌دهد (همان، ۱۴۳). ضرورت معرفی کفیل در احادیثی از محمد بن مسلم و جمیل ذکر شده است؛ همچنین در حدیث دوم، با این قید آمده: «اذا لم یکن ملیاً» یعنی، تنها در صورتی اخذ کفیل لازم است که مدعی از توان مالی کافی برخوردار نباشد. این مفهوم نشان می‌دهد که اگر مدعی از نظر مالی معتبر باشد، نیاز به کفیل نیست.

از منظر اصولی، برای جمع میان این دو روایت و برای مقید کردن مطلق به مقید، می‌توان گفت در صورتی که مدعی از اعتبار مالی برخوردار باشد، اخذ کفیل ضروری نیست. این نتیجه‌گیری با اصول منطقی نیز سازگار است؛ چراکه مبنای حکم، اطمینان از عدم ورود زیان به مدعی علیه پس از حضور و امکان اثبات خلاف است، و این اطمینان با اعتبار مالی مدعی نیز محقق می‌شود. به زبان حقوق عرفی امروز، دادگاه موظف است از مدعی ضمانت کافی بگیرد و این امر لزوماً فقط از طریق اخذ کفیل تأمین نمی‌شود (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ۱۹۰).

نتیجه این استدلال آن است که اگر مدعی از اعتبار مالی کافی برخوردار باشد، قاضی الزامی به گرفتن کفیل ندارد، اما حفظ حقوق احتمالی غایب همچنان ضروری است. بنابراین، اگر وضعیت مالی مدعی به گونه‌ای باشد که در صورت اثبات حق غایب، دادگاه بتواند از طریق فروش دارایی‌های مدعی، حقوق غایب را تأمین کند، نیازی به اخذ وثیقه نیست و در غیر این صورت، دادگاه به اخذ وثیقه اقدام خواهد کرد. بدون تردید، در دنیای امروز و با توجه به راه‌های فرار از تعهدات، اطمینان از این مسئله بدون دریافت وثیقه امری دشوار است.

۴- دادرسی غیابی جرایم حدی در حقوق موضوعه

همان‌گونه که ذکر شد، هرچند حفظ و تأمین حق دفاع طرفین دعوی، اصولاً مستلزم آن است که رسیدگی به دعوای مطرح شده در دادگاه‌ها با حضور طرفین و شنیدن دلایل ارائه شده توسط آنها صورت گیرد و در بسیاری از کشورها قوانین و مقررات متعددی برای تضمین این امر تصویب شده است، اما از سوی دیگر، الزام مطلق به حضور طرفین و مشروط کردن دادرسی به حضور حتمی آنها می‌تواند موجب تأخیر و تضییع حقوق خواهان (یا شاکی) و خوانده (یا مشتکی عنه) شود؛ به همین دلیل، در قوانین کشورها، با وجود تأکید بر حضور طرفین در دادرسی، رسیدگی غیابی نیز مجاز شناخته شده است (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۱۸۰). به نظر می‌رسد می‌توان در مورد رسیدگی غیابی با توجه به حقوق موضوعه سه نظریه را مطرح نمود.

۴-۱- ممنوعیت رسیدگی غیابی در جرایم حدی حق الله محض

این نظریه با توجه به ظاهر ماده ۴۰۶ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد. این ماده بیان می‌نماید در تمامی جرائم به استثناء جرائم حق الله محض رسیدگی غیابی امکان پذیر می‌باشد. پس با توجه به ظاهر این ماده می‌توان گفت رسیدگی غیابی به جرائم حق الناس و مشترک میان مردم و خداوند اشکالی نخواهد داشت. نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۶۶۸ مورخ ۱۴۰۲/۹/۱ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این نظر است.^۱

لازم به ذکر است، بر اساس ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در رسیدگی غیابی به جرایم حدی مانند زنا و لواط به عنف که به موجب قانون مستوجب مجازات سالب حیات است، حضور وکیل متهم در جلسه دادرسی ضروری است، از این رو چنانچه متهم خود وکیل معرفی ننماید یا وکیل او بدون عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، دادگاه الزاماً برای وی وکیل تسخیری تعیین نموده و پس از آن جلسه دادرسی با حضور شاکی و وکیل تسخیری متهم تشکیل می‌گردد.

منظور از جرایمی که «فقط جنبه حق الهی دارند» آن دسته از جرایمی است که منشأ آن‌ها تجاوز به حدود و مقررات الهی بوده و به حقوق افراد مشخصی مرتبط نیست. این جرایم، برخلاف جرایم حق الناس، عمدتاً ناظر بر حفظ نظم و احکام دینی هستند و اجرای آن‌ها صرفاً برای تحقق حدود الهی صورت می‌گیرد (نظریه مشورتی ۷/۹۹/۱۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰)^۲

۱- نظریه شماره ۷/۱۴۰۲/۶۶۸ مورخ ۱۴۰۲/۹/۱ اداره کل حقوقی قوه قضاییه (که در پاسخ به استعلام یکی از نویسندگان این مقاله ارائه شده است): استعلام:

نظر به اینکه به موجب ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی و صدور رای غیابی در تمام جرایم به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند انجام می‌شود: ۱- آیا رسیدگی غیابی و صدور حکم به محکومیت در جرایم حدی لواط و زنا که به عنف بوده یا دارای شاکی خصوصی است امکان پذیر می‌باشد؟ ۲- در ماده ۴۰۶ قانون مذکور منظور مقنن از جرایمی که فقط دارای جنبه حق الهی می‌باشند (با توجه به عدم قید واژه فقط در ماده ۲۱۷ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری سابق مصوب ۱۳۷۸) چه جرایمی است؟ (خصوصاً اینکه به موجب ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تمام جرایم دارای جنبه حق الهی بوده لکن می‌تواند دارای دو حیثیت باشد: ۱- عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلاص در نظم عمومی ۲- خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین).

نظریه:

۱- برابر ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد؛ الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلاص در نظم عمومی. ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین. برابر ماده ۴۰۶ قانون یادشده، در تمام جرایم به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند، رسیدگی غیابی تجویز شده است. بنابراین در موارد ارتکاب جرایم موضوع مواد ۲۲۴ و ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به حقوق شخص یا اشخاص معین تجاوز شده باشد، رسیدگی غیابی جایز است و وقوع جرم در منظر عام یا داشتن شاکی خصوصی صرفاً از جهت شروع به تعقیب و تحقیق (ماده ۱۰۲ قانون یادشده) موثر است و وقوع عمل موضوع مواد پیش گفته با عنف و اکراه از مصادیق مسلم وجود جنبه حق الناس است. با این حال، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است. ۲- الف) ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بدواً جرم را واجد جنبه الهی قلمداد و سپس آن را به اعتبار داشتن یا نداشتن حیثیت عمومی به دو نوع تقسیم کرده است؛ لذا تمامی جرایم، واجد جنبه الهی می‌باشند؛ زیرا ارتکاب جرم، در هر حال، به معنای نقض یکی از فرامین الهی است و لکن جنبه الهی متفاوت از جنبه حق الهی است.

ب) ضابطه تشخیص حق الله و حق الناس در قانون معین نشده است؛ ولی جرایمی که منشأ آن‌ها تجاوز به حقوق اشخاص و اضرار به آن‌ها باشد، حق الناس و جرایمی که منشأ آن‌ها تخطی و تجاوز از احکام الهی است، حق الله محسوب می‌شود.

ج) منظور از جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آن دسته از جرایمی است که منشأ آنها تجاوز به حدود و مقررات الهی است.

۲- از نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

اولاً، منظور از جرایمی که «فقط جنبه حق الهی دارند» در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، آن دسته از جرایمی است که منشأ آن‌ها تجاوز به حدود و مقررات الهی است.

لازم به ذکر است فرایند رسیدگی کیفری شامل دو مرحله است: مرحله اول، تحقیقات مقدماتی و مرحله دوم، دادرسی به معنای خاص. شایان ذکر است که ممنوعیت رسیدگی غیابی به جرایمی که حق الله محض هستند، صرفاً به مرحله دادرسی به معنای اخص مربوط می‌شود و شامل مرحله تحقیقات مقدماتی نمی‌شود. در تأیید این موضوع می‌توان به نظریات مشورتی ۷/۹۵/۳۸۳ و ۷/۱۴۰۱/۶۴۲ اشاره نمود.^۱

۴-۲- ممنوعیت رسیدگی غیابی در جرایم حق الله و حقوق مشترک:

به نظر می‌رسد مقنن سابقاً در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۶ رسیدگی غیابی در جرایم حدی را به طور کلی ممنوع اعلام کرده بود. مطابق تبصره دو ماده ۲۱۷ قانون مذکور: در جرائمی که جنبه حق الهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم ضروری نباشد دادگاه می‌تواند غیاباً رأی بر براءة صادر نماید.

۴-۳- نظریه تفصیل در حقوق مشترک:

این نظریه با توجه به مستندات فقهی بیان شده در قسمت قبل و صدر ماده ۴۰۶ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تعاریف مطرح شده در مورد حق الله، حق الناس، حقوق مشترک میان خداوند و مردم بیان می‌دارد که در جرائم مذکور می‌توان آن بخشی از جرم را که مربوط به حق الناس می‌باشد (برای مثال رد مال در جرم سرقت) را به صورت غیابی بررسی نمود ولی آن بخش حق الهی آن (برای مثال قطع ید در جرم سرقت) را حتماً باید به صورت حضوری بررسی نمود. این نظریه علاوه بر آن که شامل نظریه اول می‌شود اشکالات نظریه دوم را نخواهد داشت و مطابق با فتاوی مراجع من جمله مرحوم امام خمینی (ره) و مرحوم صاحب جواهر می‌باشد.

۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۳۸۳ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

مطابق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه مجاز است در تمام جرایم به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند پس از رسیدگی رای غیابی صادر نماید. بنابراین، منع رسیدگی در جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند، موضوع ماده یاد شده، مربوط به مرحله دادرسی در دادگاه‌های کیفری است و ارتباطی به مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا ندارد. فوریت امر تحقیقات مقدماتی و از جمله جمع آوری ادله و حفظ آثار و علائم جرم و شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم نیز اقتضاء اقدام دادسرا در تحقیقات مقدماتی را دارد - نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۶۴۲ مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: استعلام:

در موضوعات حق الهی مانند محاربه که متهم حضور ندارد و با وجود پیگیری‌های به عمل آمده از طریق ضابطین دادگستری و نیروهای امنیتی متواری بوده و در دسترس نمی‌باشد و تا زمان دستگیری وی نیز اقدامی در پرونده متصور نیست (برابر ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، در خصوص جرایم حق الهی، دادگاه نمی‌تواند رأی غیابی صادر نماید) و پرونده سال‌ها به صورت جاری باقی بماند، با توجه به مراتب فوق این دادگاه را ارشاد فرمایید در چنین مواردی چه اقدامی باید انجام شود؟ آیا راهکاری جهت مختومه نمودن پرونده وجود دارد؟

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

اولاً، ارائه راهکار جهت مختومه نمودن پرونده از حیطه وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۴۰۶ و تبصره ۳ این ماده از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایمی که فقط جنبه حق الهی دارند و محتوای پرونده و ادله موجود حکایت از ارتکاب جرم (و مجرمیت) متهم دارد، رسیدگی غیابی جایز نیست و عذر عدم دسترسی به متهم مانع توقف تحقیقات جهت دسترسی ایشان نیست؛ لذا تحقیقات تا دسترسی به متهم استمرار می‌یابد و مختومه نمودن پرونده قبل از رسیدگی به اتهام به هر کیفیت با عنایت به حاکمیت اصل قانونی بودن دادرسی کیفری موضوع ماده ۲ این قانون، فاقد وجهت قانونی است.

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت ماهوی میان جرایم حدی حق‌الله و حق‌الناس مبنای تفاوت در مشروعیت رسیدگی غیابی به این جرایم است. در بررسی مبانی فقهی آشکار شد که در جرایم دارای جنبه حق‌الله محض، به دلیل ارتباط مستقیم آن‌ها با نظم عمومی، تقدس ذاتی، و مصالح عمومی، رعایت دقیق موازین شرعی، از جمله حق دفاع حضوری متهم الزامی است؛ از این‌رو رسیدگی غیابی در این جرایم فاقد مشروعیت فقهی است. اما در جرایم حق‌الناسی، به علت آن‌که مبنای این حقوق حفاظت از حقوق خصوصی و فردی اشخاص بوده و امکان اسقاط توسط صاحبان حق وجود دارد، رسیدگی غیابی از سوی فقها و قانون‌گذار با هدف جلوگیری از تضییع حقوق متضررین پذیرفته شده است.

در جرایم دارای حقوق مشترک نیز، فقهایی چون امام خمینی (ره)، علامه حلی و صاحب جواهر بر این باورند که می‌توان جنبه حق‌الله و حق‌الناس را از یکدیگر تفکیک کرد و رسیدگی غیابی را صرفاً در جنبه حق‌الناسی آن‌ها به رسمیت شناخت. این نظریه، ضمن رعایت دقیق قواعد فقهی، تعادلی منطقی بین حقوق فردی و مصالح عمومی برقرار می‌کند.

همچنین تغییر در متن ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و افزودن قید «فقط»، موجب تحدید دامنه رسیدگی غیابی به جرایم حدی شده که هرچند از منظر حفظ حقوق عمومی و تقدس حدود الهی مطلوب است، اما در عمل، نظام قضایی را با محدودیت‌ها و چالش‌هایی در اجرای عدالت مواجه ساخته است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با استناد به مبانی روشن فقهی و حقوقی، شرایط دقیق تفکیک و نحوه رسیدگی غیابی به جرایم دارای جنبه‌های مشترک را تعیین نماید تا هم اهداف و مقاصد شرعی و هم حقوق فردی به نحو مطلوب‌تری تأمین شود.

منابع

- انصاری، مرتضی (۱۳۸۰). کتاب المکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حلی، جواد بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الاحکام. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰). غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دارالهادی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: مکتبه المرتضویه.
- عابدی، احمد رضا (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- عاملی، محمد بن جمال الدین مکی (۱۳۸۸). موسوعه الشهدی الاول. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی، محمد جواد بن محمد (۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباسعلی؛ موسی زاده، ابراهیم (۱۳۸۹). دانشنامه فقه سیاسی (مشمول بر واژگان فقهی و حقوق عمومی). تهران: دانشگاه تهران.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن حلی (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد. قم: اسماعیلیان.
- قرآن کریم
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱). قواعد فقه (بخش قضایی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱). *قواعد فقه (بخش مدنی)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- مروج، حسین (۱۳۷۹). *اصطلاحات فقهی*. قم: بخشایش.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۸۱). *فقه القضاء*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). *تحریر الوسیله* (نسخه ۲۱، جلد ۴). قم، ایران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نجفی، محمد حسن (۱۴۲۱). *جواهر الکلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۴۰). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

References

- Abedi, A. R. (2023). *Criminal Procedure Code*. Tehran: Center for Publications and Printing, Judiciary of Iran. (in Persian)
- Ameli, M. J. ibn M. (1998). *Miftāh al-Karāmah fi Sharh Qawā'id al-'Allāmah*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. (in Persian)
- Ameli, M. ibn J. M. (2009). *Encyclopedia of Shahid al-Awwal*. Qom: Islamic Propagation Office. (in Persian)
- Amid Zanjani, A. A. & Mousazadeh, E. (2010). *Political Jurisprudence Encyclopedia (Including Jurisprudential and Public Law Terms)*. Tehran: University of Tehran. (in Persian)
- Ansari, M. (2001). *Ketab al-Makasib*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. (in Persian)
- Fakhr al-Muhaqqiqin, M. ibn H. H. (2008). *Eidāh al-Fawā'id*. Qom: Esmaeilian. (in Persian)
- Hashemi Shahrudi, M. (1961). *Jurisprudential Dictionary According to the School of Ahl al-Bayt*. Qom: Encyclopaedia of Islamic Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt. (in Persian)
- Hilli, J. ibn H. (1988). *Sharāye' al-Islam fi Masā'il al-Halāl wa al-Harām*. Qom: Esmaeilian. (in Persian)
- Hilli, H. ibn Y. (1993). *Qawā'id al-Ahkām*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. (in Persian)
- Jafari Langroudi, M. J. (2009). *Expanded Terminology of Law*. Tehran: Ketabkhane-ye Ganj-e Danesh. (in Persian)
- Mohaghegh Damad, M. (2002). *Jurisprudential Rules: Civil Section*. Tehran: SAMT Publishing. (in Persian)
- Mohaghegh Damad, M. (2002). *Jurisprudential Rules: Judicial Section*. Tehran: Center for Islamic Sciences Publishing. (in Persian)
- Morowwaj, H. (2000). *Fiqh Terminology*. Qom: Bakhshayesh. (in Persian)
- Mousavi Ardebili, S. A. (2002). *Fiqh al-Qadā'*. Qom: Mofid University Press. (in Persian)
- Mousavi Khomeini, S. R. (2013). *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 4, 21st ed.). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Najafi, M. H. (2000). *Jawāhir al-Kalām*. Qom: Encyclopaedia of Islamic Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt. (in Persian)
- Saymari, M. ibn H. (2000). *Ghāyat al-Marām fi Sharh Sharāye' al-Islam*. Beirut: Dar al-Hadi. (in Persian)
- The Holy Qur'an. (in Persian)
- Tusi, M. ibn H. (2008). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*. Tehran: Maktabat al-Murtazawiiyyah. (in Persian)